

بررسی و تحلیل نفوذ اندیشه‌های جبهه ملی در رمان‌های تاریخی از سال

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

کیانوش بیرانوند^۱

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

حسن شهریاری^۲

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

ادبیات و انواع آن همواره متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی عصر نویسنده است. رمان‌های تاریخی نیز به مثابه یکی از انواع ادبی جدید که در عصر مشروطه پدید آمد، اگرچه ظاهراً روایت‌کننده داستان‌های تاریخی گذشته ایران است، اما با تعمق در داستان‌ها، اندیشه و اهداف نویسنده و شرایط زندگی دوران وی را در لایه زیرین و تفسیری این آثار می‌توان یافت. حزب جبهه ملی نیز از جمله احزابی است که در فاصله سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۲ فعالیت بسیاری گسترده‌ای را در عرصه سیاسی و اجتماعی به رهبری مصدق ایفا کرده است. از این‌رو، بسیاری از نویسندگان نسبت به این حزب گرایش داشته‌اند و در آثار خود به نشر و ترویج آرا و اندیشه‌های این جبهه اقدام کرده‌اند؛ بنابراین بررسی و تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی و نقش احزاب در رمان‌های تاریخی دوره مذکور ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که رمان‌های تاریخی در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ متأثر از آرای جبهه ملی هستند. از این‌رو، استقلال ملی، مردمی بودن، تئوری شکست و پیوند روحانیت با قیام جبهه ملی از مهم‌ترین مفاهیم مشترک میان جبهه ملی و رمان‌های تاریخی هستند که نویسندگان در جای‌جای آثار خود به بازتاب آن پرداخته‌اند.

کلید واژه‌ها: جبهه ملی، رمان تاریخی، تئوری شکست، کودتای ۱۳۳۲، استقلال ملی.

¹ Email: kian1968@gmail.com.

² Email: Hasan69shahryari96@gmail.com.

مقدمه

عصر قاجار دوره تحولات عظیم در ادبیات فارسی است. در این بین نثر فارسی بیش از هر نوع دیگری دستخوش تغییر گردید. پدید آمدن انواع جدیدی در نثر از جمله رمان و نثر روزنامه‌ای از جمله انواعی بودند که پیش از آن با سبک و ویژگی‌هایی که خاص آن است در ادبیات فارسی بی‌سابقه بود. رمان که پس از دوره‌ای به نوع گسترده‌ای تبدیل شد، به انواع متفاوتی از جمله رمان تاریخی، اجتماعی عاشقانه و... تبدیل گردید. از این میان، رمان تاریخی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چنان‌که اگر رمان را دروازه ورود به جهان مدرن بدانیم، رمان تاریخی، دروازه ورود به جهان رمان معاصر خواهد بود. (غلام، ۱۳۹۶: ۱۸)

پیشینه رمان تاریخی را به نهضت رمانتیسیم اروپا پیوند می‌دهند. رمانتیسیم، با برانگیختن علاقه به رنگ محلی و تاریخی که خود یکی از جنبه‌های عشق و حقیقت است، میدان را برای رمان تاریخی باز کرد. علاقه آن‌ها به گذشته و کشف دوباره قرون وسطی، تاریخ ملی و بومی موجب رشد و شکوفایی آن گردید. (غلام، ۱۳۸۱: ۶۰) گرچه تعاریف متعددی برای رمان تاریخی وجود دارد، در تعریف جامعی از آن می‌خوانیم: «رمان تاریخی، رمانی است که به نوسازی شخصیت، سلسله حوادث، نهضت، روح یا حال و هوای یکی از اعصار گذشته می‌پردازد و برای خلق دوباره آن‌ها دست به تحقیقی جدی و وسیع در وقایع و حقایق دوران گذشته می‌زند. باید دانست که رمان تاریخی از اشخاص غیرتاریخی، یعنی داستانی نیز استفاده می‌کند. در واقع رمان تاریخی اغلب رمان طولی است که حوادث و تحولات تاریخی را به نحوی که در دید و زندگی شخصیت‌های تاریخی منعکس می‌کند به تصویر می‌کشد.» (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۳۴)

حزب نیز از جمله عناوینی است که قدمت آن در ایران به کمتر از صد سال می‌رسد، این کلمه و مفاهیم مربوط به آن از غرب وارد شده است. بعضی از محققان سابقه حزب در غرب را به عهد باستان می‌رسانند، اما همان‌ها هم نمی‌توانند بگویند احزابی که امروزه در اروپا و امریکا فعالیت می‌کنند، مشابه همان احزاب قدیم‌اند. با اینکه از انقلاب مشروطیت تاکنون بیش از صد حزب در ایران تأسیس شده است، با جرأت می‌توان گفت هیچ‌کدام در تعریف حزب و مختصات آن که دارد نمی‌گنجد.

در ایتالیای عهد رنسانس، به دسته‌هایی که دور افراد متشخص جمع می‌شدند حزب می‌گفتند. بعداً مراکزی که محل اجتماع نمایندگان مجالس انقلابی بود و همچنین کمیته‌هایی که فراهم‌آورنده مقدمات انتخابات با شرط میزان پرداخت مالیات رأی‌دهندگان بودند حزب نامیده شدند. سپس سازمان‌های نسبتاً وسیع مردم که مبین افکار عمومی شناخته می‌شدند عنوان حزب به خود گرفتند. در نظام‌های دموکراسی نزدیک به زمان ما تشکیلاتی که برای کسب قدرت در عرصه سیاسی فعالیت می‌کنند و از طریق پارلمان اداره کشور را به عهده می‌گیرند حزب نامیده می‌شوند و اقسامی دارند. (مدنی، ۱۳۶۶: ۲) از سال ۱۹۰۰ به این طرف که بعضی افراد با غرب ارتباط پیدا کردند و در کشورهایی مثل فرانسه یا انگلیس مشغول تحصیل شدند و به ویژه در دهه اول قرن بیستم، که انقلاب مشروطیت در ایران به نتیجه رسید و مجلس شورای ملی تأسیس گردید، آرام‌آرام گروه‌هایی هم‌فکر به وجود آمدند که به خود عنوان حزب دادند. ریشه این گروه‌ها در انجمن‌هایی بود که در مبارزات انقلاب مشروطیت تشکیل شده بودند.

بحث و بررسی

اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به وسیله متفقین و سقوط دیکتاتوری رضاشاه دگرگونی عمیقی در شرایط اجتماعی کشور به وجود آورد که زمینه ظهور و فعالیت سیاسی احزاب و گروه‌های بسیار متعدد و متنوع را فراهم آورد؛ از جمله این احزاب می‌توان به حزب‌هایی چون توده، جبهه ملی، ملیون، ایران، آریا و... اشاره کرد. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دو حزب توده و جبهه ملی از مهم‌ترین احزاب بودند که به دلیل فعالیت‌های سیاسی گسترده توانستند در نقش مهمی در شرایط سیاسی و اجتماعی ایران داشته باشند و فعالیت‌ها و تفکرات آنان به آثار ادبی نیز نفوذ یابد.

گسترده‌گی و رواج این احزاب به گونه‌ای است که شاهد نفوذ آن‌ها در رمان‌های تاریخی نیز هستیم و مؤلفان در برخی آثار واژه حزب را به کار می‌برند و حوادث داستان را بر پایه فعالیت‌های گروه‌ها و احزاب بنیان می‌نهند. رمان تاریخی قهرمان ایرانشهر برجسته‌ترین اثر این دوره است که نویسنده اثر خود را براساس این دیدگاه پدید آورده است. شین پرتو درباره آغاز کار خواجه می‌نویسد: خارجیان در آغاز یک حزب سیاسی بودند که درباره خلافت گفتگو می‌کردند، اما وقتی فرقه خارجی قوت گرفت بسیاری از اعراب به آنان پیوستند و کم‌کم معتقد شدند خلافت حق هر

عرب آزاد است. (شین پرتو، ۱۳۳۲: ۸۰) در بخش دیگری از داستان می‌خوانیم که «عیارانی که در سیستان و خراسان هستند همگی وابسته به حزب بزرگی هستند که ما آن را در ولایت خود جوانمردان می‌گوییم. من خود یکی از عیاران هستم و با آیین خاصی جزو این حزب درآمده‌ام.» (همان، ۷۰) این احزاب نیز نیرو جذب می‌کنند و به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازند و داستان را پیش می‌برند. بنابر شواهد موجود که در ادامه بیان خواهد شد گمان می‌رود نویسندگان رمان‌های تاریخی گرایش به جبهه ملی داشته و آثار خود را بر مبنای این حزب به نگارش درآورده‌اند.

جبهه ملی ایران

جبهه ملی یکی از مهم‌ترین تشکیلات سیاسی ملی‌گرا بود که در اواخر دهه ۲۰ش. به رهبری دکتر مصدق به وجود آمد. دکتر مصدق به همراه ۱۸ تن دیگر در اعتراض به تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم در دربار متحصن شدند. افراد شرکت کننده در تحصن، بعدها با تجمع در خانه دکتر مصدق، سازمان جبهه ملی را تشکیل دادند که هدف آن ایجاد حکومت ملی بود. این سازمان در آبان ۱۳۲۸ به طور رسمی اعلام موجودیت کرد. (کاتوزیان، ۱۵۱) جبهه ملی در ابتدا مورد حمایت بخش مهمی از نیروهای مذهبی از جمله آیت الله کاشانی قرار گرفت، اما این حمایت تا زمانی که مصدق در دوره دوم نخست وزیر خود عمل غیر دوستانه‌ای نسبت به نیروهای مذهبی و برخی شخصیت‌های اصلی جبهه ملی اعمال نکرده بود ادامه داشت. جبهه ملی اگرچه از طریق تشکل‌های سیاسی در سازمان‌های دولتی، دانشگاه‌ها و محافل روشنفکری، مطبوعات و کانون‌های روزنامه‌نگاری، مراکز مذهبی، اصناف و بازار، کارخانه‌ها و گروه‌های مبارز خیابانی نفوذ داشت، اما قدرت و اعتبار سیاسی بی‌مانندی که کسب کرد، بیشتر بر اثر اعتماد مردم به مصدق و حمایت آنان از حرکت جدیدی بود که در متن جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری، به همه نیروهای ملی، صرف نظر از مرام فکری و سیاسی آنها، مجال فعالیت می‌داد. جاذبه‌های سیاسی جبهه در بدو تشکیل، به‌ویژه طبقه متوسط را به سوی خود جلب کرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۰۷) و زمینه را برای رشد و توسعه جبهه، خصوصاً در شهرهای بزرگ کشور فراهم ساخت. حزب ملت ایران، جمعیت آزادی مردم ایران و حزب زحمتکشان، سه تشکل هدفمند، منسجم، منضبط و دارای اصول و برنامه مدون بودند و بر فعالیت‌های جبهه ملی اثر می‌گذاشتند. (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵: ۱۸۶)

استقلال

استقلال سرزمینی پرکاربردترین اندیشه در رمان‌های تاریخی است؛ به عبارت دیگر، وقوع حوادث سیاسی و نظامی پی در پی و در فواصل کوتاه که دائماً با تجاوز بیگانگان به خاک ایران همراه بود، عامل اصلی ایجاد چنین اندیشه‌ای در میان نویسندگان گردیده است. نگرانی از جداکردن بخش‌هایی از خاک ایران و مستعمره شدن ایران و استثمار منابع ملی توسط دولت‌های قدرتمند آمریکا، انگلیس و شوروی در تمام این مدت از مهم‌ترین تهدیدات خارجی به شمار می‌آمد که خود عاملی برای تحریک و پشتیبانی از مخالفان داخلی و بروز ناآرامی‌های داخلی نیز می‌گردید که بیش از هر چیز استقلال ایران را تهدید می‌کرد. از دخالت‌های این دول خارجی حوادث ایران نمونه‌های بسیاری می‌توان نام برد. از جمله نفوذ گسترده در حکمرانی شاهان قاجار و اقدامات آنان که در شکست مشروطه مؤثر بود تا هجوم به ایران در جنگ دوم جهانی و تحت فشار قرار دادن رضاشاه برای کناره‌گیری از سلطنت که استقلال ایران را برای مدتی با خطر مواجهه کرده بود و توطئه آنان علیه مصدق که به سقوط دولت ملی انجامید.

استقلال یکی از مهم‌ترین مفاهیم در اندیشه اعضای جبهه ملی بود که نمایندگان این حزب همواره در پی تحقق آن و بریدن دست بیگانگان از منابع ملی بود. از نظر غنی‌نژاد ماهیت نهضت مصدق بیشتر ناسیونالیستی بوده است تا دموکراتیک و به استقلال ملی بیشتر تاکید داشته تا آزادی‌های فردی. (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶: ۱۵۴) در واقع دولت مصدق نوعی ناسیونالیست طرفدار استقلال ملی بود که با مطرح کردن سیاست موازنه منفی در این راستا پیش می‌رفت. مصدق با پیش کشیدن ماجرای نفت که در آن زمان بزرگترین منبع درآمد ملی به‌شمار می‌آمد و نظارت و احاطه بی‌چون و چرای شرکت نفت انگلیسی استقلال کشور خود را در دست بیگانگان می‌دید و به‌عنوان یک ایرانی وطن‌پرست نمی‌توانست بپذیرد که مهم‌ترین عاملی که می‌توانست سبب رشد اقتصادی جامعه ایرانی گردد به دست انگلیسی‌ها اداره شود. او در این اندیشه بود که در واقع با کوتاه کردن دست بیگانگان از این مورد، این پیام را به جهانیان مخابره می‌کند که استقلال سرزمینی تنها در دست ایرانیان باید باشد و آنان هستند که هر تصمیمی برای اداره امور کشور خود می‌گیرند.

رمان‌های تاریخی این دوره از نظر زمانی نیز دوره‌ای از تاریخ ایران را به تصویر می‌کشند که سال‌هاست اعراب بر ایران غالب شده‌اند و اداره حکومت را در دست دارند و از هیچ گونه آزار و اذای ایرانیان کوتاهی ندارند و مدت‌هاست که برای فرمانروایی بر ایران میان قبایل و طوایف عرب رقابت است. از این رو، گروهی از ایرانیان میهن‌پرست که شاهد این وقایع هستند حضور آنان را بر نمی‌تابند و می‌کوشند تا با قیام‌های خود بار دیگر استقلال سرزمینی را بازیابند. قیام‌های چون ابومسلم خراسانی، یعقوب لیث صفاری، بابک خرمدین و... از جمله این قیام‌ها هستند که بسیاری از آنان دست‌مایه خلق رمان‌های تاریخی این دوره شده است. در رمان‌های تاریخی به ویژه رمان تاریخی قهرمان ایرانشهر بارها با چنین مضمونی روبرو می‌شویم که مهم‌ترین دغدغه و اندیشه مؤلف را به دست آوردن استقلال بیان می‌کند. نویسنده در این اثر از همان ابتدا به تلاش‌های ایرانیان برای کسب استقلال و شکست اعراب سخن می‌گوید و با بیان این سخن که دیگر اکنون جوانی نیست تا بدین کار اقدام نماید تلاش دارد تا خواننده خود را متأثر و اندیشه استقلال را در روح و جان او زنده کند. «شاهین که به یاد پدرش افتاده بود سرش را جنبانید و اندوهوار گفت: آری عمو جان... در این سال‌های اخیر او (پدر شاهین) تمام صحبتش ذکر جنگ‌های گذشته بود و از این رنج می‌برد که چرا جوان نیست و دیگر نمی‌تواند باز هم در راه اخراج بیگانگان و استقلال کشورمان همت کند.» (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۱۹) در این داستان یعقوب پس از تشکیل گروهی که همچون او در اندیشه احیای استقلال ایران بودند آغاز به قیام کرد و در این راه یکی پس از دیگر دشمنان خود را از پیش رو برداشت و توانست بر بخش اعظمی از سرزمین ایران حکومت کند و در این اندیشه بود که با براندازی خلیفه عباسی حکومتی ایرانی ایجاد نماید و بار دیگر طعم استقلال را به ایرانیان بچشاند، اما توطئه خلیفه و جفای روزگار این فرصت را بدو نداد.

رمان تاریخی شراره‌های خاموش شده نیز اگرچه شرح دلدادگی لطفعلی خان زند و جمیله و فداکاری‌های او در حق لطفعلی خان است، اما از نگاه نویسنده داستان وقوع جنگ و درگیری میان لطفعلی خان و دست‌اندازی آقامحمدخان بر قلمرو ایران نوعی تجاوز به حریم و استقلال ایران وصف شده است و لطفعلی خان با وجود خیانت دست‌نشاندهانش تلاش می‌کند تا استقلال از دست رفته کشور را بازگرداند اگرچه در این زمینه توفیقی حاصل نمی‌شود. (شاه‌حسینی، ۱۳۲۸: ۷۹-۸۳) دیگر رمان تاریخی این دوره یعنی در راه نجات میهن همان‌طور که از نامش پیداست شرح تلاش‌های

بابک خرم‌دین برای مقابله و شکست دادن خلیفه عباسی است و بازپس‌گیری استقلال از دست رفته ایرانیان است.

نویسندگان این آثار از حوادث تاریخی پلی می‌سازند تا نمایانگر جریان‌ها و اتفاقات روزگار خویش شوند و هیچ چیز بهتر از ادبیات و ظرفیت‌های ادبی آن را برای بیان این کار نمی‌یابند، زیرا نویسنده با به کارگیری صنایع ادبی و گنجاندن الفاظ و واژگان متناسب معانی ثانویه مدنظر خود را در لایه زیرین متن قرار می‌دهد. کاربرد واژه خارجی نمونه‌ای از این دست شگردهای شین پرتو در رمان قهرمان ایرانشهر است. نویسنده از واژه «خارجی» علاوه بر معنا و مفهوم تاریخی آن که بر گروهی از مسلمانان افراطی صدر اسلام یعنی خوارج اطلاق می‌شود به حضور کشورهای خارجی چون آمریکا، انگلیس و روسیه نیز طعنه می‌زند و مخاطب خود را به این سو هدایت می‌کند. در این داستان نیز خوارج بارها به سیستان که نمادی از ایرانشهر نویسنده است حمله می‌برند و خساراتی وارد می‌آورند که در نهایت با پیروزی یعقوب بر آنان این معضل خاتمه می‌یابد: «یعقوب دست‌هایش را با خون خارجی شست، خدا را ستایش کرد و خاک در دست گرفت گفت توان بده در راه آزادی و استقلال وطن بجنگم. وطن همه چیز من است. (شین پرتو، ۱۳۳۲: ۵۲) مشخص است در این عبارات به هلاکت رساندن خارجی و شستن دست‌ها با خون او و گرفتن خاک وطن در دست علاوه بر بیان یک حادثه تاریخی (و شاید تخیلی) نویسنده استقلال کشورش را در مقابله و ریختن خون بیگانگان می‌داند.

خیانت

خیانت از جمله موضوعات قابل توجه در رمان‌های تاریخی هر سه دوره قابل بررسی است. وجود خائن و وطن‌فروشان از عوامل مهم نفوذ بیگانگان در کشور و در نتیجه فروپاشی استقلال ملی است. این افراد با پشت کردن به شاهان و فرمانروایان ایرانی مقدمات شکست یا مرگ آنان را فراهم می‌سازند و منافع ملی را فدای مطامع خرد و بی‌ارزش شخصی می‌کنند. آنان زمینه هرج و مرج و آشوب داخلی را مهیا می‌سازند تا اسباب زحمت شاهان و فرمانروایان شوند. در رمان تاریخی قهرمان ایرانشهر، ابراهیم قوس والی سیستان شخصیتی است که با آمدنش نارضایتی مردم بیشتر شده. او تنها به فکر منافع خود و خانواده‌اش است. برادرش را به هرات فرستاده و پسرش را به بست

فرماندار کرده و در شهر و روستا برای خود خانه و ملک و باغ‌های بسیار خریده است. «یعقوب سرش را تکان داده و افزود: ابراهیم قوس مردی است بی‌تعصب. او با هر کسی ساخته و خارجیان با پشتیبانی او قوی شده‌اند و به همین جهت به آزار مردم می‌پردازند. (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۳۶-۳۷)

در رمان تاریخی شراره‌های خاموش شده حاج ابراهیم کلانتر از جمله افرادی که پیایی به لطفعلی خان خیانت می‌کند. او تحت تأثیر سخنان واهی دخترش مریم نسبت لطفعلی خان کینه در دل می‌گیرد و می‌کوشد تا به خیال خود انتقام بگیرد. در بخشی از داستان می‌خوانیم حاج ابراهیم کلانتر، برادرش عبدالرحیم خان و فرزندش محمد میرزا را به همراهی لطفعلی به جنگ با سپاهیان قاجار می‌فرستد. هنگامی که جمیله از اسارت سپاهیان قاجار می‌گریزد این دو شخص به جانب لطفعلی خان هجوم آورده و به او شلیک می‌کنند تا وی را از پا درآورند. (شاه‌حسینی، ۱۳۲۸: ۸۱)

لطفعلی خان با شجاعت جمیله زنده می‌ماند، در ادامه داستان خیانت‌های حاج ابراهیم کلانتر سبب ورود آقامحمد خان به شیراز و تصرف آن و آوارگی لطفعلی خان می‌گردد که درنهایت حکومت از خاندان زند به قاجاریان انتقال می‌یابد. در رمان تاریخی بابک، افشین و مازیار هنگامی که افشین با بلیک ملاقات می‌کند و با او از عهدنامه‌ای که از خلیفه برای در امان ملدن جان او گرفته سخن می‌گوید، بابک او را شخص ساده‌لوح می‌نامد که از تاریخ عباسیان و خیانت‌های آنان به سرداران ایرانی اطلاعی ندارد. از این رو به افشین یادآوری می‌کند که عباسیان با ابومسلم که مؤسس سلطنت آنان بود چه کردند و از خاندان برمکی از جمله خالد، یحیی و جعفر یاد می‌کند که خلافت هارون را به اوج اقتدار رساندند و ممالک را امن و خزانه را آباد و لشکر را منظم کردند، اما «آخر کار شنیده‌ای که چگونه با بی‌رحمی و شقاوت آن‌ها را برانداختند و قوم و خویشان نزدیک و دور آن‌ها را گرفتند و بستند و خستند و کشتند و دارایی آن‌ها را مصادره کردند.» (همایون‌فرخ، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۴)

نویسنده با ذکر این وقایع مخاطب خود را به همدلی و اتحاد دعوت می‌کند و در حالی که جامعه خود را عرصه ظهور احزاب و دشمنی و مخالفت آنان با یکدیگر می‌بیند بدین طریق در پی بازگویی این اندیشه است که اختلافات داخلی ثمره‌ای جز قتل و خونریزی هم‌وطنان ندارد و این اتفاق تنها به سود بیگانگان و دشمنان ایران است که با جانبداری از این حوادث آتش بر آتش اختلاف و تفرقه می‌دمند.

با این حال اتحاد و یگانگی حافظ استقلال کشور است. درباره شکل‌گیری جبهه ملی که مصدق رهبری آن را بر عهده داشت، می‌گویند ائتلافی از چهار حزب بود: حزب ایران؛ حزب زحمتکشان؛ حزب ملت ایران و جامعه یا مجمع مسلمانان مجاهد(مقصودی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۵) که با پیوند و همیاری یکدیگر توانستند دولت ملی را سامان‌دهی کنند. این اندیشه در رمان‌های تاریخی این دوره نیز نمایان است. یعقوب با ایجاد وحدت و همدلی میان عیاران توانست توفیقات بسیاری بدست آورد: «از فردا دیگر دست خارجی‌ها و گردن‌کشانی که بتاخت و تاز مشغول بودند کوتاه شده و مردم ما می‌توانند شب‌ها آسوده بخوابند، اما باید دانست که این پیروزی‌ها نتیجه اتحاد و یگانگی برادران ما است و این آزادی را ما با شمشیر و خون بدست آورده‌ایم. در نتیجه سال‌ها جدیت و جان‌فشانی وحدت ملی و آزادی سرزمین ما بدست آمده است.» (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۱۵۳)

تئوری شکست

از میان رمان‌های بررسی‌شده این دوره چهار رمان تاریخی بابک، افشین و مازیار، شراره‌های خاموش شده، قهرمان ایرانشهر و در راه نجات میهن روایتگر داستان قهرمانی وطن‌پرست هستند که هر یک در آرزوی احیای ایران و قطع ید بیگانگان از اداره کشور هستند، اما در نهایت با شکست در مقابل دشمنان ایران در تحقق اندیشه‌های خویش ناکام ماندند. اکثر این رمان‌ها بازگوی حوادث سال‌های پس از شکست سنگین ایرانیان از اعراب و فروپاشی ساختار سیاسی ساسانیان است و اتفاقاً این آثار زمانی تألیف شده‌اند که چند سالی از اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در جنگ دوم جهانی می‌گذشت. نویسندگان رمان‌های تاریخی این دوره با نگاهی هوشمندانه به حوادث عصر خویش به روایتی داستانی-تاریخی از حوادث برهه‌ای از تاریخ ایران پرداخته‌اند که متناسب با روزگار آنان است و تلاش‌های مصدق همچون قیام‌های ابومسلم، بابک و حتی لطفعلی‌خان برای بازیابی استقلال ایران بی‌نتیجه باقی ماند و همانند بارقه‌ای درخشید و به زودی به خاموشی گرایید. شکست از متفقین و شکست جبهه ملی عامل مهمی در بروز چنین اندیشه‌ای است که برخی رمان‌های تاریخی ملهم از حوادث ۱۳۲۰ و برخی متأثر از شکست ۱۳۳۲ بازگوکننده چنین اندیشه‌ای هستند. در قیام‌هایی که رمان‌هایی تاریخی به تصویر کشیده‌اند، شاهد قدرت گرفتن قهرمانان داستان هستیم که خلفای عباسی به دلیل شجاعت و کفایت فرماندهی نقاط بسیاری از ایران را به آنان واگذار می‌کنند. (همایون‌فرخ، ۱۳۸۸: ۱۰) یعقوب نیز به پس از رشادت‌های بسیار

که توانست بر نواحی بسیاری از ایران غالب شود از جانب خلیفه حکم فرمانروایی دریافت می‌کرد، اما آنچه باید در نظر گرفت در واقع این حکم‌ها به معنای محدود کردن دایره فرمانروایی خلیفه و ظهور قدرت‌های جدید در مقابل او بود مخصوصاً ایرانیانی که در سر آهنگ برپایی سلطنت ایرانی را می‌پروراندند؛ بنابراین چون به اوج قدرت می‌رسیدند دسیسه‌ای لازم بود تا بهانه‌ای برای سرنگونی آنان باشد. از این رو خلیفه عباسی، افشین را به جرم‌های واهی چون نامسلمانی، همدستی با مازیار و بابک و... به قتل رساند(همان، ۸۵-۹۷) سرنوشت دیگر قهرمانان ایرانی چون ابومسلم، یعقوب لیث نیز به همین ترتیب رقم خورد و هر یک با اتهام‌هایی که از جانب خلیفه به آنان زده می‌شد به قتل می‌رسیدند. مصدق نیز به مانند اسلاف خود از صفحه سیاست محو شد. چند روز پس از تأسیس جبهه ملی عبدالحسین هژیر در ۱۳ آبان ۱۳۲۸ با گلوله سید حسین امامی، یکی از اعضای فدائیان اسلام، به قتل رسید. (کاتوزیان، ۱۵۲) شاید بتوان علت دیگر این ناکامی‌ها را در شباهت این قیام‌ها با یکدیگر دانست، زیرا قیام ایرانیان ابومسلم و بابک و... مربوط به دوره کوتاهی از تاریخ ایران صدر اسلام است و قیام جبهه ملی نیز تا سقوط مصدق سال‌های کوتاهی از تاریخ معاصر را دربر می‌گیرد. (۱:۱۳۳۱)

حمایت مردمی

یکی از موضوعاتی که هم در عرصه تحولات تاریخی ایران معاصر به‌خصوص در دوران نخست وزیری مصدق و هم در آثار ادبی این دوره از جمله رمان‌های تاریخی نمود یافته حمایت‌های مردمی است و از این نظر به نظر می‌رسد که نویسندگان رمان‌های تاریخی متأثر از جبهه ملی بوده و در پرورش قهرمانان خود حمایت‌های مردمی را عامل موفقیت آنان دانسته‌اند. مصدق از جمله دولت‌مردانی بود که پس از استعفا از نخست وزیری با حمایت مردم توانست بار دیگر قدرت را به دست بگیرد. قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، قیامی بود که پس از استعفای محمد مصدق از نخست‌وزیری و در زمان نخست‌وزیری احمد قوام و با حکم جهادی سید ابوالقاسم کاشانی در سراسر ایران رخ داد. محمد مصدق برای جلوگیری از کارشکنی‌های ارتش و دربار، درخواست انتقال وزارت جنگ به دولت را از محمدرضا پهلوی نمود. مصدق استدلال نمود که برخلاف قانون اساسی مشروطه، تعیین وزیر جنگ باید بر عهده او یعنی نخست‌وزیر باشد نه شاه تا نخست‌وزیر بتواند مستقیماً بر اعمال وزیر نظارت کند. پس از سه روز مذاکره، شاه درخواست مصدق را نپذیرفت و مصدق در ۲۵ تیر

۱۳۳۱ پس از نزدیک به ۱۵ ماه، از نخست‌وزیری استعفا داد. (مکی، ۱۳۷۸: ۲۷۵-۲۷) پس از این حادثه بود که با دخالت آیت الله کاشانی مردم به خیابان آمدند و خواهان استعفای قوام و نخست‌وزیری مصدق شدند.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه و در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی مصدق به عنوان نامزد نمایندگی تهران در انتخابات شرکت کرد و بیشترین رأی را میان نامزدهای تهران آورد. این اتفاق حاکی از حضور مردم در تعیین سرنوشت کشور بود و بیانگر این نکته است که مردم با مشاهده بی‌لیاقتی و فساد حکومتی از آن روی برمی‌گردانند و از رهبران مردمی حمایت خواهند کرد که رفاه و حقوق ملت اولویت اساسی حکمرانی آنان است. به این علت است که در رمان تاریخی قهرمان ایرانشهر می‌خوانیم که «افسوس کسی نیست نظم و امنیت عمومی را برقرار سازد و من می‌ترسم که روز به روز هرج و مرج زیادتر بشود و این مشیت مردمی که از دست و پا نجات خواهند یافت نابود و تلف شوند. چرا باید در کشور ما اینقدر هرج و مرج باشد؟» (شین‌پرتو، ۱۳۳۲: ۳۷) این سخنان زمانی میان یعقوب و شاهین رد و بدل می‌شود که هنوز یعقوب اقدامی برای رهایی از فساد و بی‌عدالتی خلیفه عباسی نکرده است. وجود چنین شرایطی بود که هنگامی که یعقوب تصمیم به تشکیل حکومتی نو می‌گیرد حمایت مردم را پیش رو دارد. یعقوب که خود از قشر رویگران و طبقات پایین جامعه است درد کشیده و طعم سختی‌ها را چشیده است. در میان احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی حزب زحمتکشان را می‌بینیم که هدفش استقرار سلطنت اصیل مشروطه، لغو امتیازات اشرافی، تقویت صنایع کوچک استقلال ملی از همه اشکال امپریالیسم از جمله امپریالیسم روس و رفع تنش بین کارگر و کارفرما بود. (موثقی، ۱۳۸۵: ۲۲۱) این احساس که شرکت نفت انگلیس کشور ایران را استثمار و غارت می‌کند، نخبگان ایرانی را واداشت که گرد هم جمع شوند و جبهه ملی را تشکیل دهند تا از منافع مردم حمایت کنند. (ژان پیر و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۳۹) این دیدگاه را نیز در دیگر رمان‌های تاریخی این عصر می‌توان یافت؛ از جمله در رمان تاریخی در راه نجات میهن هنگامی که بردیای دروغین بر تخت سلطنت می‌نشیند جز ظلم و ستم بر مردم کاری نمی‌کند و موجبات نارضایتی مردم را فراهم می‌آورد. از این رو هنگامی که داریوش خواهان بازپس‌گیری قدرت از گنوماتای مغ است با آشکار نمودن شخصیت دروغین آن مغ از حمایت مردم برخوردار شد. در این داستان می‌خوانیم در روزی که بردیای دروغین و برادرش مردم را در کاخ

شاهی حاضر کرده بودند تا پرس ساکس پس بار دیگر به دروغ به زنده بودن بردیا گواهی دهد تا بر حکمرانی دروغین خویش ادامه دهند، پرس ساکس پس از فراز قلعه چنین می گوید: «این نامردان امروز می خواستند مرا هم فریب دهند که در اینجا در برابر شما دروغ بگویم و تصدیق کنم که این مغ پسر کوروش است، ولی غیرت ملی و خون پاک ایرانی که در عروق من جریان دارد مرا از اینکار بازداشت و خدا را سپاسگزارم که توانستم در این موقع که دست از جان و جهان شسته ام شما را از حقایق آگاه کنم. در این هنگام گروهی از سواران که قصد کشتن پرس ساکس پس را داشتند به طرف قلعه حرکت کردند، انبوهی از مردم مثل سیل به طرف آن ها هجوم آورده و رزم خونینی میان آن ها درگرفت.» (جلالی، ۱۳۲۱: ۹۹)

ارتباط روحانیت با قیام های ملی

از دیگر موضوعات برجسته در رمان های تاریخی این عهد همراهی و مشارکت روحانیان در موفقیت قیام های ملی و همیاری با رهبران این قیام هاست. چنان که در فصل پیش ذکر شد رضاشاه به جدایی دین از سیاست معتقد بود و در این راستا محدودیت های بسیاری برای روحانیان اعمال کرد. اقدام های رضاشاه سبب شد تا روحانیت بیش از هر دوره ای از عرصه سیاسی ایران دور بماند. این اقدامات علتی بود تا به مهیا شدن فرصتی روحانیان برای ورود مجدد به سیاست تلاش کنند. از این رو در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ روحانیت نقش پر اهمیتی در رخدادهای سیاسی ایفا نمود. از جمله این روحانیون آیت الله کاشانی بود. جبهه ملی و مخصوصا مصدق با حمایت آیت الله کاشانی بود که توانستند دولت ملی را بنیان نهند و بار دیگر نخست وزیری را به مصدق بازگردانند.

همسویی مصدق و کاشانی در مبارزه با انگلیس عامل مهمی در موفقیت و همیاری این دو عنصر سیاسی بود. اگرچه گفته می شود ضدیت کاشانی با انگلیس، ریشه در رخداد اشغال بصره در نوامبر ۱۹۱۴ و کربلا و نجف در اواخر ۱۹۱۷ داشت. (همان) در جنگ جهانی اول موقعی که قوای انگلیس به عراق حمله کرد، علمای شیعه برای دفاع فتوای جهاد دادند. نیروهای ملی به رهبری علما و از جمله پدر او و خود وی در جنگی که چهارده ماه به طول انجامید، شرکت جستند. کاشانی در موفقیت و همگانی شدن نهضت نقش عمده ای ایفا کرد. موضع گیری کاشانی در مورد ملی شدن صنعت نفت، علمای سرشناس شیعه را به نفع آن برانگیخت. خوانساری، محلاتی و شاهرودی از

جمله علمای دیگری بودند که به حمایت از ملی شدن صنعت نفت برخاستند. همچنین کاشانی، نقش فراوانی در به کنار زدن نخست‌وزیر، رزم آرا داشت. با نخست‌وزیری مصدق، کاشانی طی پیامی که برای او فرستاد، مصدق را «برادر لایق و دانای» خود نامید. در ۲۱ آذر ماه ۱۳۳۰ سید ابوالقاسم کاشانی برای تأیید مصدق جلسه بزرگی برپا ساخت، سخنرانان این اجتماع مخالفان دکتر مصدق را مورد انتقاد قرار دادند. زمانی که دولت مصدق در مضیقه اقتصادی قرار گرفت و اقدام به فروختن اوراق قرضه عمومی کرد، کاشانی از مردم درخواست کرد تا نسبت به خرید اوراق قرضه ملی اقدام کنند. سید ابوالقاسم کاشانی در پیامی خطاب به مردم آن‌ها را به خرید اوراق تشویق کرد و گفت: «امروز است آن روزی که جهاد شما باید با بذل مال به عمل آید. خریداری اوراق قرضه بر ذمه آحاد ملت مسلمان است.» (روزنامه باختر امروز، ۱۳۳۱)

نقطه عطف زندگی سیاسی کاشانی را می‌توان در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ جستجو کرد. در رویداد ۳۰ تیر او با نخست‌وزیری قوام مخالفت کرد و با نامه‌ای به دربار خواستار ادامه نخست‌وزیری دکتر مصدق شد. استعفای مصدق و آمدن قوام السلطنه، ملت را برانگیخت و کاشانی ضمن دعوت مردم به راهپیمایی علیه دولت قوام، در روز ۳۰ تیر طی بیانیه‌ای اعلام کرد که اگر لازم شود کفن پوش راه می‌افتد. او در پیامی خطاب به شاه گفت: «به اعلی حضرت بگویند اگر بی‌درنگ دکتر مصدق بر سر کار برنگردد شخصاً به خیابان خواهیم رفت و دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم مستقیماً متوجه دربار خواهیم کرد»؛ بنابراین می‌توان گفت که جبهه روحانیت به رهبری آیت‌الله کاشانی نقش بسزایی در موفقیت قیام مصدق داشت، بعداً اختلافاتی میان این دو پیش آمد که به فاصله افتادن میان آن‌ها منجر شد.

برخلاف رمان‌های تاریخی دو دوره گذشته که نگاه مثبتی از روحانیت ارائه نمی‌دهند، نویسندگان این دوره تحت تأثیر تلاش‌های روحانیت در توفیق قیام مردمی جبهه ملی از آنان تصویری ارائه داده‌اند که همراه با قهرمان داستان برای منافع ملت و استقلال کشور تلاش می‌کنند. شاید بهترین نمونه این فعالیت را در داستان در راه نجات میهن دید. در جایی دیگر از داستان هنگامی که سپندات آتس‌سا را راهی دژ نیسا می‌کند، داریوش از مکان او بی‌خبر است، اما در اینجا نیز کهید چون راهنمایی بر داریوش ظاهر می‌شود و او را از محل اسارات آتس‌سا آگاه می‌نماید. هنگامی که داریوش به دژ نیسا رسید و سپندات آماده قتل آتس‌سا بود، اما پیش از آنکه اتفاق

ناگواری برای آتس سا پیش بیایید، کهید او را از زندان رهانیده بود و سپندات را که به جستجوی آتس سا راهی زندان شده بود، در آنجا حبس نمود. در حالی که داریوش در جستجوی آتس سا دستور داده بود کسی از دژ خارج نشود «در این هنگام ناگهان به گوش داریوش رسید که می گوید: حاجت به اینکار نیست. من آتس سا را نجات داده ام و مغ نابکار را هم به جای وی زندانی نموده ام.» (همان، ۱۲۶) کهید به عنوان شخصیتی روحانی در بسیاری از حوادث داستان دوشادوش داریوش حضوری فعال دارد و با کمک کردن به او توانست راه را برای به قدرت رسیدن او هموار کند. این درحالی است آیت الله کاشانی در حوادث روزگار مصدق و همراهی با او در حمایت از ملی کردن صنعت نفت و بازگشت مجدد مصدق به نخست نقش بسیار بااهمیتی ایفا کرد. با این حال می توان گفت این پیوند و حمایت روحانیت از جبهه ملی پایدار نبود و پس از مدتی اختلافاتی که میان مصدق و کاشانی پیش آمد که به جدایی این دو از هم انجامید. زیرا مصدق نیز مخالف با حضور روحانیت در عرصه سیاست بود. مصدق از مسیر اولیه نهضت و تقارن با کاشانی تا حدود زیادی منحرف گردید و شکاف بین او و آیت الله کاشانی زمینه های بروز و ضعف در نهضت را پدید آورد. ادعای مصدق در گرفتن اختیارات ویژه، انتصاب افراد مشکوک در مناصب حساس دولتی از جمله اردشیر زاهدی، و بی توجهی وی به اصلاحات ضروری دینی و از طرفی قائل بودن وی به انفکاک دین از سیاست، با مخالفت آیت الله کاشانی مواجه گردید. همچنین اجرای رفتارندوم برای ایجاد خلل در مجلس هفدهم از جمله مواردی بود که کاشانی نسبت به آن هشدار داده و آن را مقدمه ای بر ظهور مجدد استبداد می دانست. به هر حال به اعتقاد کاشانی، مصدق در مبارزه با استعمار وسیله را گم کرده بود و افزایش روند اقتدارگرایی وی شکاف بین آن دو را افزایش داده بود تا آن جا که — در اواخر — حتی حاضر به شنیدن نقطه و نظرات یکدیگر نبودند. روحانیان نیز در رمان هایی تاریخی تحت تاثیر چنین نگرشی در این دوره حضور پر رنگی در این آثار ندارند و عملاً جز در داستان در راه نجات میهن که در بخش های بسیاری از آن هم شاهد تقابل داریوش با مغان غاصب سلطنت هستیم، اثر چندانی از نقش آفرینی مغان نمی توان دید. به همین جهت است که شین پرتو دین را وسیله سوءاستفاده دیگران می داند و بدین طریق اعتقاد خود را نسبت به جدایی دین از سیاست بیان می کند.

نتیجه‌گیری

حوادث و وقایع ناگوار پس از فروپاشی سلطنت رضا که با ورود متفقین به ایران صورت پذیرفت، فقر و بیماری و از هم گسیختگی ملی را به بار آورد. از این‌رو، این دوره با رواج فعالیت‌های احزاب مختلف و فعالیت‌های آن‌ها در عرصه سیاسی و اجتماعی روبرو شد. جبهه ملی نیز یکی از احزاب قدرتمند این دوره بود که رهبری مصدق و حمایت آیت‌الله کاشانی توانست دولت ملی را تشکیل دهد، اما درنهایت با کودتای ۱۳۳۲ با شکست مواجه شد. نویسندگان و شاعران بسیاری به این جبهه علاقمند بودند و آرا و لندیشه‌های آن را در آثار خود ترویج می‌دادند. رمان‌های تاریخی یکی از انواع ادبی است که به‌خوبی تجلی‌گر اندیشه‌های حزب جبهه ملی محسوب می‌شود. انتخاب موضوع این داستان‌ها و قهرمانان آن‌ها در بسیاری موارد همسو با اندیشه‌های جبهه ملی است. کسب استقلال توسط قهرمانانی که از دل مردم برخاسته‌اند مقوم فرضیه این پژوهش است. علاوه بر این حمایت‌های مردمی، نقش روحانیت و پیوند آن در قیام جبهه ملی و درنهایت احساس شکست از جمله موضوعات و مفاهیم مشترک میان جبهه ملی و رمان‌های تاریخی است.

منابع

۱. جلالی، علی (۱۳۲۱)، در راه نجات میهن. تهران: شرکت سهامی چاپ.
۲. سفری، محمدعلی (۱۳۸۰). قلم و سیاست. چاپ دوم، تهران: نشر نامک.
۳. سلیمانی، محسن (۱۳۷۴)، رمان چیست؟، تهران: نی.
۴. شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۲۷)، شراره‌های خاموش شده، تهران: سهامی چاپ.
۵. شین‌پرتو (۱۳۳۲)، قهرمان ایرانشهر، تهران: کانون انتشارات مزدا.
۶. غلام، محمد (۱۳۸۱)، «نقش ترجمه در پیدایش رمان تاریخی در ایران»، زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۲.
۷. غلام، محمد (۱۳۹۶)، رمان تاریخی، چاپ اول، تهران: چشمه.
۸. قربانی غفر خلجی، محمدرضا (۱۳۸۰). «آموزه‌هایی از نهضت نفت». نشریه سیاست روز، شمار ۲۸/۲۳/۸۰، ص ۱.
۹. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۱). مصدق و نبرد قدرت در ایران. ترجمه احمدتدین. تهران: رسا
۱۰. کریمی مله، علی (۱۳۷۵). «چهل سال جبهه ملی»، مجله پانزده خرداد، شماره ۲۱.
۱۱. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۶)، «تاریخچه تحزب در ایران»، زمانه، شماره ۶۶.
۱۲. مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۵)، احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، تهران: رسا.
۱۳. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۹)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: روزبه.
۱۴. مکی، حسین (۱۳۷۰). سال‌های نهضت ملی از آذر ماه ۱۳۳۰ تا شهریور ۱۳۳۱، ج ۶.
۱۵. همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۸۸)، بابک، افشین و مازیار، تهران: همگام با هستی
16. Ashley, Jackson(2018). Persian Gulf Command: A History of the Second World War in Iran and Iraq. Yale University.
17. Rahnema, Ali (۲۰۱۲). "KĀŠĀNĪ, SAYYED ABU'L-QĀSEM". Encyclopædia Iranica ,pp. ۶۴۰-۶۴۷.